

اتحاد جهانی علیه جنگ

جان ریس در گفت‌وگو با مهدی کیا

سرمایه‌داری از برخی محدوده‌هایی که بخاطر همزمان شدن اعتراضات آن با گردهم‌آنی‌های نهادهای بین‌المللی تحمیل شده بود رها شود و بطور مثال قادر شود نیروی عظیم‌تر و متناوب‌تری از مردم جهان را به صفوف خود جلب کند. کسانی که قبلاً در جنبش ضد سرمایه‌داری - گلوبالیزاسیون شرکت نمی‌کردند؟

جان ریس: شاید. اغلب مشکل است پاسخ قاطعی به سؤالاتی داد که فرض را بر این می‌گذارند که چه اتفاق می‌افتاد اگر برخی رویدادها اتفاق نمی‌افتادند. فکر می‌کنم جنبش ضد جهانی شدن بعد از رویدادهای جنوا به پیچگاهی نزدیک شده بود. اینکه دولت حاضر بود علیه تظاهرکنندگان به خشونت عریان دست زند همان زمان این سؤالها را مطرح کرده بود که جنبش در مقابل چه راه حل‌هایی باید بیابد. بعد از ۱۱ سپتامبر البته این سؤال در ابعاد خیلی وسیع‌تری با روشن شدن حرکت بسوی جنگ مطرح شد. بدون شک رشد سریع جنبش ضد جنگ به جنبش علیه جهانی شدن نیز گستردگی بیشتری بخشید و آن را ناگزیر کرد تا مسئله قدرت دولتی را در کنار ساختار اقتصاد جهانی در دستور کار خود قرار دهد. جنگ خارج از اینکه اثرات دیگری داشته باشد، بی‌شک جنبش را هم از نظر تعداد شرکت‌کنندگان گسترش داد و هم از لحاظ فکری آن را عمق بخشید.

مهدی کیا: بوضوح ما افرادی را دیدیم که به جنبش ضد جنگ پیوستند که قبلاً در صحنه نبودند. اکنون جنگ در چشم‌انداز جدی است و در چند روز آینده شاهد حمله به عراق خواهیم بود. همیشه امکان پیروزی سریع وجود دارد و بهر حال روزی جنگ پایان می‌یابد. جنبش ضد جنگ برای جلوگیری از تضعیف شدن خود در مقابل پیروزی امریکا و پایان جنگ چه تدابیری باید اختیار کند؟

جان ریس: همه ما بخصوص این روزها نسبت به هزینه انسانی این جنگ بشدت حساس هستیم. اما اگر ممکن باشد برای یک لحظه هم شده خودمان را از این بربریت عظیم کنار بکشیم و مجسم کنیم چه سؤالهائی بعد از پیروزی امریکا مطرح‌اند (و من این پیروزی را الزامی نمی‌دانم اما برای پیشبرد بحث بگذاریم این را بعنوان یک امکان بپذیریم) فکر نمی‌کنم پیروزی نظامی با پیروزی سیاسی یکی باشد. نمی‌بینم که مسئله کردها بعد از پیروزی حل شود و از خیلی جوانب فکر می‌کنم در جنگی که امریکائیه‌ها درگیر خواهند شد خودمختاری کنونی کردهای شمال عراق که زیر چتر رژیم محاصره اقتصادی شکل گرفته از بین خواهد رفت. و این ثبات ترکیه را در هم خواهد ریخت. مسئله بعدی عکس‌العمل به اشغال نظامی دراز مدت عراق آنطور که امریکائی‌ها مد نظر دارند می‌باشد (تونی بلر امروز گفت دمکراسی در عراق بعد از چند هفته مستقر میشود ولی این بنظرم بشدت ذهنی است). عکس‌العمل به ادامه اشغال نظامی همانقدر مسئله ساز خواهد بود

مهدی کیا: شاید بد نباشد با ۱۵ فوریه شروع کنیم. در این روز سی میلیون انسان در ۶۰ کشور جهان به خیابانها ریختند. چنین اظهار تنفیری علیه جنگ در تاریخ معاصر و شاید در تمام تاریخ بی‌سابقه باشد بخصوص اینکه این اعتراض قبل از شروع جنگ بوقوع پیوست. آیا فکر می‌کنید یک ابر قدرت جدیدی در پایین در چالش با سیاست‌های جنگ طلبانه تنها ابر قدرت موجود در حال شکل‌گیری است؟

جان ریس: آری. من هم فکر می‌کنم این توصیف (که فکر می‌کنم اولین بار در واشنگتن یست خواندم) بشکل گویا و چشمگیری آنچه را که شکل گرفته ترسیم می‌کند. مطمئن هستم که خیلی از مردم جهان مهمترین شکاف موجود در جهان را شکاف عمودی می‌بینند یعنی شکاف میان کسانی در رأس جامعه قرار دارند، با ثروتهای بی‌کلان و قدرت نظامی عظیم (و این دو با هم پیوند تنگاتنگ دارند)، و اکثریت قریب به اتفاق مردم عادی، مردم زحمتکش که الویت‌های بسیار متفاوتی چه به لحاظ اقتصادی و چه در شکل روابط بین‌المللی دارند. بنابر این در این مفهوم تعریف فوق کاملاً بجا است. آنچه جالب توجه است این که این نیروی دومی بیان سیاسی سازمانیافته خود را در جنبش پیدا کرده است و منظورم بیشتر جنبش ضد جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) و اخیراً جنبش ضد جنگ که میلیونها انسان خود را در آن شریک می‌دانند.

مهدی کیا: سرعت تبدیل جنبش ضد جنگ به یک جنبش واقعاً جهانی بسیار زیاد بود. آیا یکی از عواملی که این رشد سریع را باعث شد سابقه جنبش ضد جهانی شدن - ضد سرمایه‌داری نبود؟ آیا این تجربیات تلنبار شده و کادرهای سازمانی و آزموده شده آن جنبش نبود که در خدمت جنبش ضد جنگ در آمدند؟

جان ریس: جنبش ضد جنگ اصولاً بدون در نظر گرفتن تجربه جنبش ضد جهانی شدن قابل درک نیست. گرچه بعد از ۱۱ سپتامبر این کنش متقابل تا حدودی در امریکا (در مقایسه با مثلاً اروپا) متفاوت بود. فکر می‌کنم نهایتاً این دو رشته‌هایی هستند که همدیگر را متقابلاً تقویت می‌کنند. Thomas Freedman یکی از مقاله‌نویس‌های دست راستی امریکا بدرستی روی مسئله انگشت گذاشت وقتی نوشت «نمی‌توانید مک دونالد داشته باشید بدون اینکه مک دونالد دوگلاس (اسلحه ساز) را هم در کنارش داشته باشید. این یعنی رابطه تنگاتنگ میان قدرت نظامی دولت‌ها و گسترش جهانی سرمایه که گلوبالیزاسیون (جهانی شدن) نامیده می‌شود. فکر می‌کنم این رابطه اکنون جزئی از آگاهی میلیونها انسان در سرتاسر گیتی شده است.

مهدی کیا: آیا قبول دارید که جنبش ضد جنگ اجازه داد تا جنبش ضد

که شرایط کنونی، سؤالهای دیگری نیز مطرح اند.

تقسیم امپریالیستی جهان وجود داشت که با درهم شکستن آن، دوران فوق نیز درهم شکست و هیچ ساختار پایداری جایگزین آن نشد. آنچه که شاهدش هستیم جنگ‌های جانشین اتحاد شوروی است.

مهدی کیا: راجع به ریشه‌ها صحبت کردیم. جنبش ضد جنگ و ضد سرمایه‌داری قاعدتا باید یک دید استراتژیک برای روشن کردن ریشه‌ها و مقابله با آن پیدا کند - آیا این چشم‌انداز را می‌بینید؟

جان ریس: برای هر دو جنبش مشکل است به چنین شفافیت برنامه‌ای دست یابند. این چیزی است که بیشتر با احزاب و سازمانهای سیاسی همخوانی دارد. در عین حال فکر می‌کنم که جنبش در کلیت آن از یک فرایند عمیق دگرگونی عبور کرده که در طی آن به برخی از نظراتش در مورد رابطه میان قدرت امپریالیستی و قدرت اقتصادی شفافیت داده - اکنون صدها هزار فعال سیاسی، اگر نه بیشتر، در میدان هستند که این نوع چشم‌انداز و یا نظرات مشابه را شریک هستند.

مهدی کیا: آیا شفافیت بیشتر را در آینده در این راستا می‌بینید؟

جان ریس: فکر می‌کنم که اینطور باشد. در آخرین روز فوروم اجتماعی اروپا که در اواخر سال گذشته در فلورانس برگزار شد یک تظاهرات میلیونی صورت گرفت که شعارش «علیه اروپا پایتخت جنگ» بود. بحث‌های زیادی که هزاران فعال سیاسی در آن شرکت کردند بسیاری مسائل پایه‌ای را روشنایی بخشید.

مهدی کیا: یکی از ضعف‌های جنبش ضد جنگ که برخی بر آن انگشت گذاشتند، توهم به سازمان ملل، حداقل در میان بخشی از فعالین جنبش است. این تفکر که اگر سازمان ملل جنگ را تصویب کند کشتار مشروع می‌شود.

جان ریس: بدون شک این یک مسئله است. مسئله‌ای که میلیونها نفر را شامل است. ولی فکر می‌کنم که وقایع آنطور که پیش رفته نشان داد که این استدلال بسیار مشکل قابل دفاع است. خیلی از فعالین امروزه نظریه الترناتیو که سازمان ملل در واقع دست نشانده قدرت‌های بزرگ است و نه آقای آنان را جذب کرده‌اند. رویدادها هم خوب بودند. سالهاست که خیلی از ماها از زاویه چپ سازمان ملل را نقد کردیم ولی هرگز قادر نمی‌شدیم اتورثیه آن را با آن سرعتی زیر سؤال ببریم که جرج بوش برد.

مهدی کیا: اجازه دهید به وجه دیگری از مسئله بپردازیم. میدانیم که خیلی‌ها که حتی خود را چپ می‌نامند چه در کردستان عراق چه در عراق و ایران و چه در انگلیس که با در جاتی از خجالت، به استقبال جنگ می‌روند. استدلالشان این است که هر چه بعد از صدام یا طالبان آید بهتر از رژیم کنونی است. اینکه نمی‌تواند بدتر شود.

جان ریس: بنظر همیشه اشتباه است که الترناتیوهای که نخبگان حکومتی ارائه می‌دهند، به صورت اینکه یا صدام یا آمریکا را بپذیریم. شکی نیست که برای خیلی از مردمی که زیر این رژیم‌ها زندگی می‌کنند انتخاب بسیار دشوار است. ولی واقعیت اینست که انتخاب به این دو خلاصه نمی‌شود. تاریخاً آلترناتیو سومی وجود دارد و آن اینکه مردم معمولی سرنوشت خود را در دست گیرند و با دیکتاتوری خودی برخورد کرده، خود را سازمان دهند و جنبش‌های شورشی خود را تشکیل دهند. این راه اغلب راه طولانی‌تر و دشوارتر است. ولی نهایتاً تنها راه کار است برای تغییرات بنیادی دمکراتیک من در جلسه پشت جلسه در سرتاسر انگلیس یادآوری می‌کنم که برای سالها من در جنبش ضد آپارتاید فعال بودم و فکر می‌کردم که رژیم آپارتاید افریقای جنوبی یک رژیم فاشیست بی‌رحمی است. ولی هرگز به این راه حل نیاندیشیدم که تغییر رژیم از طریق بمباران پرتوریا و یا

بطور مثال ضعیف کردن عراق بطوری که ایران قدرت منطقه‌ای شود چه نتایجی برای آمریکا بدنبال دارد؟ هنوز امکان اینکه اریل شارون سیاست نسل‌کشی علیه فلسطینی‌ها را گسترش دهد بحساب نیاوردیم. پاسخ به سؤال شما این است که بعد از جنگ، متأسفانه کم نیستند مسائلی که باید به آنها بپردازیم و بحث‌های زیادی را در طی این روندها مطرح کنیم.

مهدی کیا: ایالات متحده، و حتی تونی بلر، مشخص کردند که این جنگ منحصر به فرد نیست، بلکه بخشی است از یک سلسله جنگ‌ها. آنها از «جنگ نامحدود» صحبت می‌کنند. جنبش ضد جنگ ناگزیر است روی این پدیده متمرکز شود.

جان ریس: کاملاً. «اتحاد علیه جنگ» البته با جنگ افغانستان نیز مخالف بود و علیه آن به خیابان آمد. مسئله فلسطین را مطرح کرد و برایش مبارزه کرد. چند ماه پیش لحظه‌ای واقعاً ترسناک در پارلمان شاهد بودیم که بلر در پاسخ به نماینده‌ای که پرسیده: بود بعد از عراق چی؟ گفت «به شما می‌گویم بعدش چی: کره شمالی». این واقعاً چشم‌انداز دهشت انگیز است. ما از همان اول در «اتحاد علیه جنگ» مشخص کردیم که با آنچه بوش «جنگ علیه تروریسم» می‌خواند مخالف هستیم چرا که در نظر ما او یک سلسله جنگ در کشورهای مختلف را مد نظر دارد. این درکی است که ما تثبیت کردیم.

مهدی کیا: تحلیل شما از علل سیاست جنگ نامحدود چیست؟

جان ریس: علاوه بر چند مسئله واضح مادی برای آمریکا به خصوص حول دستیابی به منابع نفت که نمی‌خواهم کم اهمیت جلوه دهم، چرا که فکر می‌کنم انگیزه مهمی برای آمریکا است. بعد از ۱۹۸۹ در آنچه رامزفلد (Rumsfeld) پاول ولفوویتس (Paul Wolfowitz) و ریچارد پرل (Richard Pearle) سرزمین ارواسیا (Eurasian Landmass) نامیده‌اند (بعنوان بخشی از جهان که برای یک نسل کامل دور از دسترس بودند برای عملیات شرکت‌های چند ملیتی و استراتژیست‌های نظامی غربی) ناگهان برایشان گشوده شد. کشورهای بزرگ این منطقه بشدت محل دعوا است. تصادفی نیست که جنگ‌های بالکان در منتهای غربی و جنگ افغانستان در منتهای شرقی این منطقه شکل گرفت. ذخائر نفتی خاورمیانه درست در وسط آن قرار دارد. این است که این منطقه را بشدت با اهمیت می‌کند. نمی‌خواهم بگویم که ایالات متحده در دیگر نقاط جهان نیز مانند امریکای لاتین و غیره منافعی ندارد. ولی در این‌جا، گلنیزه کردن خاورمیانه، تسلط بر آن از طریق پایگاههای نظامی، باز کردن آن به روی کمپانی‌های نفتی و دیگر شرکت‌ها اهداف سیاسی مهم ایالات متحده می‌باشند.

مهدی کیا: برخی اینطور استدلال می‌کنند که دکترین جنگ نامحدود در واقع پاسخی است به بحران ساختاری سرمایه‌داری معاصر در روند گسترش و جهانی شدنش، و این مفهوم در ذات سرمایه‌داری مدرن است. از این زاویه است که می‌توان عمق رابطه میان جنبش ضد جنگ و جنبش ضد سرمایه‌داری را درک کرد.

جان ریس: این استدلال بنظر من کاملاً صحیح است. یک کنش متقابل میان گسترش جهانی سرمایه و گسترش نظامی وجود دارد که خیلی هم جدید نیست. شما وقتی به روزهای اولین گسترش سرمایه‌دارانه نگاه می‌کنید انطباق قدرت دولتی و گسترش اقتصادی را مثلاً در شرکت هند شرقی انگلیسی و یا هند شرقی هلند مشاهده می‌کنید. داستان خیلی قدیمی است که اکنون شکل بسیار نوینی بخود گرفته است و ما ناگزیریم نه تنها تفاوت‌ها، بلکه شباهتهایی که گسترش امپریالیسم را بیان می‌کند بشناسیم و تحلیل کنیم. در واقع ما امروز شاهد باز تقسیم مجدد امپریالیستی جهان بعد از جنگ سرد می‌باشیم. در آن زمان نوعی

ژوهانسبورگ از سوی لندن یا واشنگتن ممکن باشد. فکر می‌کردم که راه حل در دست کارگران و زحمتکشان افریقای جنوبی است. و آنطور که ثابت شد این راه در برچیدن رژیم آپارتاید بسیار کارا بود و نتیجه آن یک رژیم عروسکی دست نشانده امریکا نبود. ضعف‌هایش هر چه باشد در غایت رژیم سرکار آمد که به هر صورت بیانگر مشروع اراده مردم افریقای جنوبی می‌باشد.

مهدی کیا: آیا فکر می‌کنید امریکا برای عراق دورنمای دمکراتیک در نظر دارد؟

جان ریس: خیر. برنامه‌ای که چند هفته پیش اعلان کردند صحبت از ۱۸ ماه حکومت نظامی بود. میدانیم شرکت‌هایی چون هالی برتون (Halliburton)، که با دیک چینی نایب ریاست جمهوری رابطه نزدیکی دارد، هم اکنون در مناقصه‌ها پیروز شده و قراردادهایی امضاء کرده‌اند. میدانیم امریکایی‌ها برای خصوصی کردن شرکت نفت عراق برنامه دارند. غیرقابل تصور است که یک حکومت انتخابی در عراق زیر بار این چشم‌انداز اقتصادی برود. بنابر این فکر نمی‌کنم امریکایی‌ها علاقه‌ای به دموکراسی در عراق داشته باشند. ممکن است در ایجاد یک حکومت عروسکی علاقه داشته باشند. هستند کسانی در محلات اعیان‌نشین لندن که خود را برای قدرت در عراق آماده می‌کنند، اما فکر نمی‌کنم که این حکومتی باشد که از پایه حمایتی زیادی میان مردم عراق برخوردار باشد.

مهدی کیا: قبلاً صحبت کردیم که از زوایه مردم عراق و یا مثلاً ایران، اینکه حکومت‌هایشان به ظاهر ضد غرب هستند و اداهای «ضد امپریالیستی» در می‌آورند مردم این کشورها را در موقعیت دشواری قرار می‌دهد. هر مخالفت با تعرض امپریالیستی ممکن است عمر حکومت خودشان را درازتر کند. آنها میان چکش و سندان قرار گرفته‌اند. واقعیت این است که پیدا کردن راه سوم آسان نیست. بنظر می‌رسد تنها راه که بتوان مستقل از دوشر مبارزه کرد اینکه جنبش ضد جنگ را با جنبش برای احقاق دموکراسی بطور واقعی ادغام کنیم. فکر می‌کنید در خاورمیانه این سیاست عملی است؟

جان ریس: بدلیل متعددی این حرکت در خاورمیانه مشکل‌تر است. اگر آن را در کلی‌ترین شکل ترسیم کنیم می‌توانیم بگوئیم که جنبش ضد استعماری که قدرت‌های غربی را از منطقه اخراج کرد (بدین مفهوم که دیگر حکومت مستقیم استعماری بر این کشورها اعمال نمی‌شد) نوعی انقلاب بود. بنظر می‌آید که امروزه در مقابل اغلب (و البته نه تمامی) کشورهای منطقه چشم‌انداز دست‌یابی به تغییرات اجتماعی بنیادی‌تری که همزمان مسئله حکومت‌های دمکراتیک و مسئله به چالش کشیدن الیگارشی قدرت اقتصادی را مطرح کند دیده می‌شود. این یکی از بحث‌های قدیمی جنبش سوسیالیستی بوده و بنظر من بحثی است غیرقابل اجتناب. مصر را به عنوان نمونه توجه کنید. وقتی قبل از کریسمس آنجا بودم تظاهرکنندگان خیابانی دیگر نیروهای انگلیسی را در جلوی خود نداشتند. آنها با ارتش مصر مواجه بودند، با دولت مصر و بطور اجتناب‌ناپذیر مسائل بازسازی این جوامع مطرح خواهد شد، نه تنها مسائل دمکراتیک بلکه در کنار آن مسائل اجتماعی و اقتصادی. پس در مفهوم کاملاً عینی تغییرات انقلابی سؤال است که در خاورمیانه مطرح است. اینکه چه نوع انقلابی می‌تواند باشد را می‌توان به بحث گذاشت ولی مسلماً اینها مسائلی اند که نمی‌توان به آنها نه پرداخت.

مهدی کیا: کنفرانس قاهره که شما در آن شرکت داشتید تا حدودی به برخی از این مسائل پرداخت. ممکن است بطور خلاصه در مورد این کنفرانس و همین‌طور گردهم آئی حیدرآباد هند صحبت کنید.

جان ریس: کنفرانس قاهره خیلی مهم بود به این دلیل که تم‌های جنبش ضد جنگ و ضد جهانی شدن را گرفته و به آن صدای اصیل عرب بخشید. این موضوع

در غرب خیلی اهمیت دارد چرا که سعی می‌کنند بما الغاء کنند که تنها ندائی که از خاورمیانه در می‌آید ندای اسلامی و یا صدای بنیادگران اسلامی است. در حالی که می‌دانیم که این منطقه سنت بسیار طولانی سکولار، سوسیالیست و رادیکال داشته که با این نوع تصویرپردازی کاملاً پرده‌پوشی می‌شود. کنفرانس از زاویه دیگری هم مهم بود چرا که سعی کرد از تصویب قطعنامه و بیانیه فراتر رفته و سعی کند نوعی جنبش بسازد و شجاعانه این مسیر را دنبال کرد. برخی از آنها زندانی و شکنجه شدند. به این دلیل کنفرانس یک آغاز ولی آغازی مهم است.

مهدی کیا: در این کنفرانس چه کسانی شرکت داشتند؟

جان ریس: طیف گسترده‌ای. تعدادی از جنبش صلح جهانی با نمایندگانی از انگلیس، آلمان، زلاند جدید، کانادا و غیره. همین‌طور کسانی از لبنان و دیگر کشورهای خاورمیانه حضور داشتند. ولی اکثریت شرکت‌کنندگان از مصر بودند و شامل نمایندگان سنت ناصریسم، برخی با زمینه اسلامی و برخی رادیکالهای سکولار.

مهدی کیا: ایجاد چنین جنبشی در خاورمیانه با دشواری‌های بسیاری روبرو است. ولی ایجاد یک فوروم اجتماعی که مبارزه برای دموکراسی را با جنبشی ضد جنگ و ضد سرمایه‌داری توأم کند خیلی مهم است در منطقه شکل بگیرد. شاید این اولین قدم‌های جالبی باشد در این راستا. در حیدرآباد چه اتفاقی افتاد؟

جان ریس: خودم آنجا حضور نداشتم. شنیدم که ۸ تا ۱۰ هزار از فعالین جمع شدند که چشم‌گیر است و برمیگردد به همان نکته‌ای که تأکید داشتم. بطور روزافزون مشخص می‌شود که فعالین در سطح بین‌المللی شکاف جهانی را عمودی می‌بینند. در دهه ۶۰ و ۷۰ این شکاف به این صورت دیده نمی‌شد و اغلب شکافی را که مد نظرشان بود شکاف میان جهان اول و جهان سوم بود. شاید یکی از ویژگی‌های جهان پس - استعماری (Post colonial) درک مردم است از ادغام طبقات حاکم بومی در کشورهای کمتر صنعتی شده در سیستم جهانی اقتصادی و اینکه آنها تا چه اندازه هم‌مقداران طبقات حاکم کشورهای پیشرفته می‌باشند. نتیجه‌ی منطقی این مشاهدات نیز ایجاد پیوند نزدیک میان این مردم با آنهاست که در کشورهای غربی با سیاست‌های اقتصادی و نظامی دولت‌های این کشورها در افتاده‌اند. اینها نشانه‌های بسیار امیدوار کننده‌ای از میزان انترناسیونالیسمی است که در جنبش شکل گرفته. انترناسیونالیسمی که از محدوده کشورهای پیشرفته بسیار فراتر رفته است.

مهدی کیا: در خاورمیانه تعداد کثیری تشکل‌ها و سازمان‌های غیر دولتی و مردمی که برای یک یا چند مسئله مبارزه می‌کنند وجود دارد. تنها چیزی که فقدان در این منطقه محسوس است نیروی است که اینها را بهم وصل کند. شاید جنبش ضد سرمایه‌داری و جنبش ضد جنگ مدعی باشد که بتواند چراغ راه این نوع پیوندها باشد؟

جان ریس: فکر می‌کنم در خیلی اشکال این یک واقعیت بوقوع پیوسته باشد. توجه کنید که چندین کنفرانس در پورتو الگره (Porto Alegre) داشتیم. اواخر امسال فوروم اجتماعی اروپا دوباره اجلاس خواهد داشت. تظاهرات ضد جنگ این شنبه آینده دومین تظاهراتی است در یک زنجیره تظاهرات هماهنگ شده بین‌المللی. هفته پیش در لندن میزبان کنفرانسی بودیم که نمایندگان ۲۶ جنبش ضد جنگ شرکت داشتند. این بنظر من یکی از ویژگی‌های جالب این جنبش است.

مهدی کیا: ولی باید بتواند در خاورمیانه هم شاخه بزند. بالاخره آنجا است که

اولین جنگ‌ها برای نظم نوین جهانی در شرف است.

قادر باشد به آن چه این فقر و فلاکت را پایه‌ریزی می‌کند و دامن می‌زند بپردازد.

جان ریس: بلی. و زمانی که وزن مخصوص کارگران سازمانیافته به ترازو افزوده شود، وقتی قدرت منحصر به فرد سازمان یافتگی در نقطه تولید برای اهداف سیاسی و اقتصادی به این طرف ترازو اضافه شود. این قدمی است تعیین‌کننده. جنبش این قدم را امروز می‌تواند برای قدرتمند کردن خودش بردارد. و فکر می‌کنم این پروسه اکنون در حال شکل‌گیری است. ممکن است زمان زیادی ببرد ولی به‌رحال هم اکنون در حرکت است و این که حتی فجایع جنگ که این روزها قرار است روی سرمان خراب شود نمی‌تواند این حقیقت را بپوشاند که هرگز در نسل گذشته موقعیتی به امیدوارکننده‌گی این روزها ندیدیم.

مهدی کیا: جنبش جهانی نباید مسئله کارگران نفتی و مناطق نفت‌خیز را فراموش کند. آنها روی مهمترین کالانی که اقتصاد جهانی سرمایه را می‌راند نشسته‌اند. ایده سازمان‌دادن آنها و ارتباط دادن این سازمان‌ها بر فراز مرزهای کشوری در خاورمیانه و سواحل بحر خزر هنوز وارد دستور جلسه نشده است. یادمان نرود که کارگران نفتی منطقه حدود یک قرن سابقه و سنت سازمان‌گری در حافظه خود حمل می‌کنند.

جان ریس: آری قبول دارم. این برمیگردد به باورهای بین‌المللی که به خصوص در انگلیس تنها در نطفه است. تنها زمانی که می‌بینی قدرت طبقه کارگر خودی تا چه اندازه مرکزی می‌باشد که شروع می‌کنی انترناسیونالیستی فکر کنی. کارگران دیگر هم می‌توانند چنین نقشی داشته باشند. فکر می‌کنم من یک منطقی را باز کردم که علی‌رغم اینکه جنبش ضد جهانی شدن و ضد جنگ تا این اندازه چشم‌گیر بنظر می‌رسد، ما شاید تنها در قدم‌های اول باشیم.

مهدی کیا: خیلی متشکرم.

* جان ریس عضو رهبری اتحاد جهانی علیه جنگ است این مصاحبه در لندن و در ژانویه ۲۰۰۲، پیش از حمله آمریکا به بریتانیا به عراق، انجام شده است.

جان ریس: همه‌مان مشکلات آنجا را می‌دانیم. اینها کشورهایی هستند که در آنها هیچ نوع آزادی بیان وجود ندارد. جایی که مردم مجبورند در شرایط خیلی مشکل‌تری فعالیت کنند. خیلی‌ها سعی دارند علی‌رغم این مشکلات فعال شوند. البته این اول راه است و آنجا راه درازی در پیش داریم. بی‌شک به میزانی که ما پیش می‌رویم مناطقی در این جهان که مشکل شروع دارند، و یا مشکل ادامه کاری دارند، از جنبش جهانی الهام گرفته و جنبش را به پیش می‌برند.

مهدی کیا: برگردیم به مفهوم ابر قدرت دوم. فکر می‌کنید چه الزاماتی وجود دارند تا جنبش کنونی بتواند ابر قدرت اولی را به چالش بگیرد؟

جان ریس: فکر می‌کنم عنصری که در این جنبش امروز می‌بایستی پروراند، (تنها نیروئی که میتواند به آن قدرتی بیش از آنچه امروز دارد به آن ببخشد) عنصر طبقه کارگر سازمانیافته است. در ایتالیا که از خیلی زوایا پیشرفته‌ترین کشور در این راستاست اینکه جنبش ضد جهانی شدن و ضد جنگ را یک سلسله اعتصابات عمومی رقم زد به آن سطحی از کارآئی داده که ما در انگلیس هنوز در دستور کار داریم. اینکه پنج میلیون کارگر اسپانیولی جمعه پیش بعنوان بخشی از جنبش ضد جنگ اعتصاب کردند به وضوح به این جنبش قدرتی می‌بخشد که بدون آن نداشت. ما امیدواریم که روزی که جنگ درگیرد تعداد زیادی اعتصابات غیررسمی در انگلیس صورت گیرد.

جنبش کارگری همه جا و بخصوص در کشورهای پیشرفته صنعتی و به ویژه در انگلیس در دهه ۸۰ دوره طولانی عقب‌نشینی را طی کرد. فکر می‌کنم اکنون آن دوران را پشت سر می‌گذاریم حضور اتحادیه‌های کارگری در جنبش ضد جنگ نشان می‌دهد که این نیرو را می‌توان در آینده به کارزار آورد. زمانی که این رابینیم آن وقت یک جنبش واقعاً نیرومند بین‌المللی داریم.

مهدی کیا: به بیانی دیگر اگر مسئله اصلی جهان ما فقر فزاینده و بی‌آیندگی کارگران و زحمتکش جهان است پس این جنبش برای تداوم و موفقیت خود باید

منتشر شد

POST-SOVIET CHAOS Violence and Dispossession in Kazakhstan

JOMA NAZPARY

Pluto Press
LONDON. STERLING. VIRGINIA
www.plutobooks.com

با اهمیت‌ترین تغییر در کشورها پسا - سوویت طریقه ایست که نخبگان این کشورها با بکارگیری اصلاحات نولیبرالی از اکثریت مردم سلب مالکیت کرده‌اند. هرج و مرج پسا - سوویت نخستین کتابی است که از دیدگاه سلب مالکیت شدگان سلب مالکیت دوران پسا - سوویتی را از نزدیک بررسی می‌کند. جمعه نزاری، نویسنده، مدعی است که ابزار اصلی سلب مالکیت شیوهی پر هرج و مرج سلطه بوده است، شیوه‌ای که با قطب‌بندی ناگهانی و بهت آور میان ثروت و فقر، بحران عمومی و فروپاشی بافت زندگی روزانه و نیز درهم شکستن اقتصاد و فرهنگ نشانه‌گذاری شده. نزاری با تمرکز روی قزاقستان و جمع‌آوری اطلاعات میدانی گسترده تحلیلی دقیق از پروسه‌ی سلب مالکیت، واکنش سلب مالکیت شدگان و استراتژی بقاء آنها ارائه می‌دهد.

بوریس کاگاریتسکی می‌نویسد این کتاب «یک بررسی تحسین‌برانگیز است از درامی که در یکی از بزرگ‌ترین جمهوری‌های پسا - سوویت در حال روی دادن است، درامی که جهان نسبت بدان بی‌اعتناست».